

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم ویر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

نور الله وثوق
اول ثور ۱۳۸۸
۲۱ اپریل ۲۰۰۹

همپای بهار

در و دیوار

و طن، آواره، حیران، خسته، جو جو
ندارد یک نفس بر این و آن خو
چه کس تسلیم طوفان کرده او را؟
به در می گویم ای دیوار بشنو

دست غوغا

کسی زولانه بر پا کرده ما را
اسیر دست غوغا کرده ما را
سرت گر وانشد سر و با گویم
به نیرنگی ز سر و کرده ما را

غربت پائیزی

نفس ها مان خزانگی گشته یاران
اسیر ناتوانی گشته یاران
صدای غربت پائیزی ما
گمان من جهانی گشته یاران

بدخو

ز بس بی مهر و بدخو گشته نوروز
فراموش پرستو گشته نوروز
زمستان پیش پایت روسپید است
چه خوش دستان تو رو گشته نوروز

چرت فردا

دلــــم را دم بدم، دم دادم امشب
به پشت بــــام او لم دادم امشب
عبور چــــرت فردا را ز پیشش
به هر چالی که شد رم دادم امشب

گل خاکستر

زدی آتش نهــــال دید ما را
ندیدی لحظه ای تردید ما را
بهاری می کشد صبحی در آغوش
گل خــــاکستر امید ما را

مهر کینه

چه سنگی در میان سینه داری
سر جنگ از چه با آئینه داری
به فروردین الفت خو نکردی
که پائیزی و مهر کینه داری

فکر تلخ

مقیم سنگــــر مهر و وفا شو
نگــــه بان امید لاله ها شو
اگر داری به پائیزان سر جنگ
به فــــر تلخ طوفان آشنا شو

حرف ژرف

بهاران حــــرفهای ژرف دارد
ز خــــون لاله در کف ظرف دارد
چه گیسوها که در خون خفته اینجا
پریشانی سنبــــل حرف دارد

روئای سپید

دلم از جنس روئای سپیده
دل من یاسمن ها را نویده
دلم هم سنگر فصل بهاره
هوا دار حــــریم اهل دیده

دلارا

خیال خنده ما را چه کردند
نگاه مست دلها را چه کردند

بـرسـید از هواداران پاییز
بهاران دلارا را چه کردند

همسفر

بیا بگذر ز شب یار سحر شو
بیا با دور هستی همسفر شو
نگاهی کن بر این آتش گرفته
بیا پروانه ای را بال و پر شو

آهن

سر کوی و سر برزن گرفتیم
سر راه گل و گلشن گرفتیم
مگر آهن میان سینه داریم
چه سنگی در دل دامن گرفتیم

سیمای ملالت

مگر از دیدن آئینه سیریم
که سیمای ملالت را سیریم
نگاهی کن به تصویر غم ما
قفسها را شکستیم و اسیریم
